

نظر مجاز از چشم/ کمر بستن کنایه از قصد انجام کار/ نظر گشوده کنایه از منتظر بودن/ واج آرایبی «ک-ن» که «حرف ربط» و که «چه کسی»: جناس همسان

که ناگاه عمرو آن سپهر نبرد برانگیخت ابرش بر افشانند گرد

مانند کردن عمرو به سپهر نبرد: تشبیه/ جنگاوری عمرو در مصراع اول: اغراق/ سپهر نبرد کنایه از مهارت در جنگاوری/ گرد بر افشاندن کنایه از حرکت با شتاب

چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزمگه کوه فولاد گشت

آهنین کوه استعاره از عمرو/ دشت، گشت: جناس ناهمسان/ مانند کردن رزمگه به کوه فولاد: تشبیه/ هر دو مصراع اغراق/ «کوه، دشت» و «آهنین، فولاد»: مراعات نظیر / کوه: تکرار

بیامد به دشت و نفس کرد راست پس آن گه باستاد، همرمز خواست

نفس راست کردن کنایه از نفس تازه کردن/ دشت مجاز از میدان جنگ، آوردگاه/ راست، خواست: جناس

حبیبِ خدای جهان آفرین نگه کرد بر روی مردان دین

مردان دین مجاز از رزمندگان اسلام/ واج آرایبی «ب-»/ مصراع دوم کنایه از به دنبال داوطلب جنگ با عمرو بودن

همه برده سر در گریبان فرو نشد هیچ کس را هوس، رزم او

سر در گریبان فرو بردن کنایه از خجالت و شرمندگی/ سر، در: جناس ناهمسان

به جز بازوی دین و شیر خدا که شد طالب رزم آن اژدها

بازوی دین، شیر استعاره از حضرت علی/ اژدها استعاره از عمرو/ بازوی دین استعاره (تشخیص)/ شیر، اژدها: مراعات نظیر

بر مصطفی بهر رخصت دوید ازو خواست دستوری اما ندید

بر، بهر: جناس ناهمسان/ ندیدن دستور: حس آمیزی

به سوی هژبر ژبان کرد رو به پیشش بر آمد شه جنگ جو

شه جنگجو استعاره از علی/ هژبر استعاره از حضرت علی/ روی کردن کنایه از رفتن

دویدند از کین دل سوی هم در صلح بستند بر روی هم

واج آرایبی «د»/ در صلح بستن کنایه از جنگیدن و کنار گذاشتن صلح و آشتی/ سو، رو: جناس ناهمسان/ دل، روی: مراعات نظیر/ کین، صلح: تضاد/ در صلح: اضافه استعاری

فلک باخت از سهم آن جنگ، رنگ بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

سهم ایهام تناسب: ۱- ترس (معنی قابل قبول) ۲- تیر (متناسب با جنگ)/ رنگ باختن کنایه از ترسیدن/ فلک رنگ باخت: استعاره (تشخیص)/ شیر استعاره از حضرت علی/ پلنگ استعاره از عمرو/ شیر، پلنگ: مراعات نظیر/ واج آرایبی «گ»/ جنگ، رنگ: جناس ناهمسان/ سهم، سهمگین: اشتقاق/ مصراع اول اغراق

نخست آن سیه روز برگشته بخت بر افراخت بازو چو شاخ درخت

سیه روز، برگشته بخت کنایه از بدبخت/ مانند کردن بازو به شاخه درخت: تشبیه/ بازو مجاز از دست/ شاخ، درخت: مراعات نظیر/ واج آرایبی «خ»/ سیه روز: متناقض نما

سپر بر سر آورد شیر اله عَلم کرد شمشیر آن اژدها

شیر اله استعاره از حضرت علی/ اژدها استعاره از عمرو/ سپر، شمشیر، عَلم: مراعات نظیر/ «بر، سر» و «سپر، سر»: جناس ناهمسان

بیفشرد چون کوه پا بر زمین بخایید دندان به دندان کین

مصراع اول کنایه از پایداری/ واج آرایبی «ن»/ کوه نماد پایداری و مقاومت/ مانند کردن عمرو به کوه: تشبیه/ کوه پا بر زمین فشرد: استعاره (تشخیص)/ دندان خاییدن کنایه از عصبانی شدن/ «پا، دندان» و «کوه، زمین»: مراعات نظیر/ پا بر زمین فشردن کنایه از اصرار

چو ننمود رخ شاهد آرزو به هم حمله کردند باز از دو سو

واج آرایی «و»/ رخ نمودن کنایه از ظاهر شدن ، حاصل شدن/ شاهد آرزو: اضافه تشبیهی/ رخ داشتن آرزو: استعاره (تشخیص)/ مصراع اول کنایه از نرسیدن به آرزوی خود (پیروز شدن)

نهادند آوردگاهی چنان که کم دیده باشد زمین و زمان

آوردگاه مجاز از جنگ/ نسبت دادن «دیدن» به زمین و زمان: استعاره (تشخیص)/ زمین و زمان مجاز از اهل زمین و زمانه/ زمین، زمان: جناس ناهمسان

ز بس کرد از آن رزمگه بر دمید تن هر دو شد از نظر ناپدید

واج آرایی «ز-ذ»/ کل بیت اغراق

زره لخت لخت و قبا چاک چاک سر و روی مردان پر از گرد و خاک

چاک، خاک: جناس ناهمسان/ سر و روی مجاز از کل وجود/ «زره، قبا» و «سر، روی»: مراعات نظیر/ مصراع اول کنایه از شدت مبارزه

چنین آن دو ماهر در آداب ضرب زهم رد نمودند هفتاد حرب

حرب مجاز از وسایل جنگی (در اینجا مجاز از ضربه)/ «ضرب، حرب» و «دو، هفتاد»: مراعات نظیر/ ضرب، حرب: جناس ناهمسان/ مصراع دوم اغراق

شجاع غضنفر، وصی نبی نهنگ یم قدرت حق، علی

غضنفر (شیر)، نهنگ: مراعات نظیر/ واج آرایی — / غضنفر (شیر)، نهنگ استعاره از حضرت علی/ نهنگ، یم: مراعات نظیر/ یم قدرت: اضافه تشبیهی

چنان دید بر روی دشمن ز خشم که شد ساخته کارش از زهر چشم

واج آرایی «ش»/ اغراق در قدرت نگاه حضرت علی/ ساخته شدن کار کنایه از شکست خوردن و نابود شدن/ چشم مجاز از نگاه/ زهر چشم: اضافه استعاری/ «دید، چشم» و «روی، چشم»: مراعات نظیر/ خشم، چشم: جناس ناهمسان

برافراخت پس دست خبیر گشا پی سر بریدن بیفشرد پا

اشاره به رشادت حضرت علی (ع) در جنگ خبیر: تلمیح/ بیفشرد پا کنایه از اصرار/ سر مجاز از گردن/ خبیر مجاز از در قلعه خبیر/ دست، سر، پا: مراعات نظیر

به نام خدای جهان آفرین بینداخت شمشیر را شاه دین

شاه دین استعاره از حضرت علی/ واج آرایی «ن-ش»

چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ به سرکوفت شیطان دو دست دریغ

مصراع دوم تشخیص/ تیغ راندن کنایه از سربریدن و کشتن/ دست بر سر کوفتن کنایه از ناراحتی و افسوس خوردن/ شیر خدا استعاره از حضرت علی/ سر، دست: مراعات نظیر

پرید از رخ کفر در هند رنگ تپیدند بت خانه ها در فرنگ

اغراق/ رخ کفر: استعاره (تشخیص)/ رنگ پریدن کنایه از ترسیدن/ هند و فرنگ مجاز از تمام سرزمین های کفر/ هند، فرنگ نماد کفر و بت پرستی/ هند، فرنگ: مراعات نظیر/ رنگ، فرنگ: جناس ناهمسان

غضنفر بزد تیغ بر گردنش در آورد از پای، بی سر تنش

غضنفر استعاره از حضرت علی/ از پا در آوردن کنایه از کشتن و نابود کردن/ گردن، پا، سر، تن: مراعات نظیر

دم تیغ بر گردنش چون رسید سر عمرو صد گام از تن پرید

کل بیت اغراق/ گردن، سر، تن: مراعات نظیر/ بر، سر: جناس ناهمسان

چو غلتید در خاک آن ژنده فیل بزد بوسه بر دست او، جبرئیل

مصراع دوم اغراق (خرق عادت)/ ژنده فیل استعاره از عمرو/ بوسه بر دست زدن کنایه از تقدیر و تشکر/ در خاک غلتیدن کنایه از جان دادن و مردن

ادامه درس چهاردهم: وطن

منم پور ایران و نام آورم ز نیروی شیران بُود گوهرم

واج آرایی «ر-م»/ پور ایران: اضافه استعاری و تشخیص/ ایران، شیران: جناس ناهمسان/ شیران استعاره از مردان شجاع/ ایران مجاز از مردم ایران/ گوهر مجاز از نژاد

کنم جان خود را فدای وطن که با او چنین است پیمان من

واج آرایی «ن»/ جان فدا کردن کنایه از شهادت/ نسبت دادن «پیمان» به وطن: استعاره (تشخیص)

دفاع از وطن، کیش فرزانی است گذشتن ز جان، رسم مردانگی است

از جان گذشتن کنایه از خود را به کشتن دادن/ رسم، کیش: مراعات نظیر/ واج آرایی «ز-ن»

کسی کز بدی، دشمن میهن است به یزدان، که بدتر از اهریمن است

تشبیه دشمن میهن به اهریمن/ بدی، دشمن، اهریمن: مراعات نظیر/ بدی، بدتر: اشتقاق/ یزدان، اهریمن: تضاد/ واج آرایی «ن»

مرا اوج عزت در افلاک توست به چشمان من کیمیا، خاک توست

اوج و افلاک: مراعات نظیر/ نسبت دادن ضمیر شخصی انسان (تو) به وطن: استعاره (تشخیص)/ افلاک مجاز از تمامی کشور/ چشمان مجاز از نظر و دیدگاه/ مانند کردن خاک به کیمیا: تشبیه/ افلاک، خاک: تضاد

رود ذره ای گر ز خاکت به باد به خون من آن ذره آغشته باد

باد، جناس همسان (ظاهر یکسان - معنا متفاوت)/ خون مجاز از شهادت/ نسبت دادن ضمیر شخصی انسان «ت» به وطن: استعاره (تشخیص)/ خاک مجاز از سرزمین/ به باد رفتن کنایه از نابود شدن (به دست دشمن افتادن)/ آمیخته شدن خون با خاک وطن کنایه از شهادت در راه وطن/ خاک، باد: مراعات نظیر/ ذره: تکرار/ «باد» در مصراع اول: هوا و نسیم، در مصراع دوم: فعل داعیه از مصدر «بودن»: جناس همسان